

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال دهم، تابستان ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۳۶

جریان‌شناسی فکری امامیه در ماوراءالنهر تا قرن پنجم هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۷/۲

علیرضا زکی زاده رنانی*

یکی از مباحث نیازمند مطالعات جدی و پژوهش‌های روشمند در تاریخ کلام، شناسایی جریان‌های کلامی گوناگون در یک منطقه جغرافیایی است. در این میان، حوزه ماوراءالنهر (بخشی از آسیای میانه) که مناطق گسترده‌ای را نیز دربردارد، هنوز مورد بررسی قرار نگرفته و در باب علم کلام کمتر پژوهشی درباره آن سامان یافته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد برخی جریان‌های کلامی مدرسه کوفه، همچون جریان متکلمان محدث با محوریت هشام بن حکم و جریان محدثان با محوریت یعقوب بن یزید و ایوب بن نوح، و همچنین جریان حدیث‌محور مکتب قم و جریان عقل‌گرایی مکتب بغداد، چگونه به منطقه وسیع ماوراءالنهر راه یافته و از سوی چه شخصیت‌هایی تا قرن پنجم هجری در آن دیار پویا بوده است.

واژگان کلیدی: ماوراءالنهر، جریان‌های کلامی، جریان‌های فکری، هشام بن

حکم، عقل‌گرایی بغداد، فاریابی، عیاشی، ابو عمرو کشی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

بیان مسئله

در تاریخ کلام امامیه، همواره جریان‌های گوناگون کلامی وجود داشته‌اند؛ به گونه‌ای که برخی مکاتب کلامی را حتی با عنوان جریان آن دیار می‌شناختند. سرآغاز این جریان‌ها در کلام شیعه، مکتب کوفه است که در نیمه قرن دوم هجری، مهم‌ترین پایگاه امامیه شمرده می‌شد. در این مکتب، جریان‌های مختلف امامی با محوریت اصحاب بزرگ ائمه، همچون جریان متکلمان محدث^۱ با محوریت زرارة بن اعین، مؤمن طاق، هشام بن حکم، هشام بن سالم و دیگران، جریان محدثان متکلم با محوریت محمد بن مسلم، عبدالله بن ابی‌یعفور، ابان بن تغلب و دیگران، و جریان محدثان همانند یونس بن یعقوب وجود داشت که هرکدام به نوعی از آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دفاع یا آن را تبیین می‌نمودند. همچنین در کنار این سه جریان، خط متهمان به غلو^۲ و جریان غالیان نیز در کوفه با محوریت ابوالخطاب ابومقلاص اسدی فعال بود (کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۷ به بعد؛ سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷؛ سبحانی و موسوی تینیانی، ۱۳۹۳: ۸۰).

بعد از مکتب کوفه، میراث حدیثی این مکتب به قم راه پیدا کرد؛ با این تفاوت که مباحث کلام عقلی در مکتب قم چندان جدی گرفته نمی‌شد و به نوعی این مکتب را حدیث‌محور نمود (جباری، ۱۳۸۴: ۳۷۰؛ جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۷). از سرشناسان مکتب قم و سرآمد قمیان، شیخ صدوق است که با مسافرت‌های بسیار

۱. منظور جریانی است که با دریافت احادیث از ائمه اطهار علیهم‌السلام به فهم و استنباط آن می‌پردازد و در مقام دفاع از آن تعالیم، نظریه‌پردازی می‌کند (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷؛ کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۷؛ جاودان و منصورى راد، ۱۳۹۲: ۴۱)؛ در مقابل، جریان محدثان متکلم قرار دارد؛ جریانی که احادیث را به عنوان منبع اعتقادی تلقی و تبیین می‌نماید، ولی برخلاف جریان کلامی پیشین، به دنبال تبیین‌های خارج از متن و ارائه نظرهای کلامی نبوده و کمتر مواجهه‌های بیرونی داشته است (همان‌ها).

خود، این نوع تفکر امامیه را به مناطق جغرافیایی گوناگونی انتقال داد. با رحلت شیخ صدوق این مکتب رو به افول نهاد (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۷).

بعد از مکتب قم، مهم‌ترین جریان فکری امامیه در مکتب بغداد ادامه یافت که به دلیل تعامل با معتزله، رویکردی عقل‌گرا به خود گرفت (همان: ۱۷۳). این مکتب با شخصیت‌های مهمی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، رشد تفکر کلام شیعه را به اوج خود رسانید (جابری، ۱۴۰۹ق: ۲۱۰).

دیار وسیع ماوراءالنهر در شرق بلاد اسلامی، یکی از مناطقی است که این جریان‌های مختلف فکری امامی در آن راه پیدا نمود. از این رو، این پژوهش در پی یافتن این نحله‌های مختلف کلامی در ماوراءالنهر است و شخصیت‌های نقش‌آفرین و انتقال‌دهنده این جریان‌ها را در آن دیار دنبال می‌کند.

مقدمه

سرزمین وسیع ماوراءالنهر در روزگار کهن واقع در شمال خراسان و جزء بخش‌های انتهایی ایران قدیم بود (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۰؛ بارتولد، ۱۳۵۸، ۱: ۱۹۳) و چون رود جیحون (آمودریا) آن را از خراسان جدا می‌کرد، به آن ماوراءالنهر (فرارود یا ورارود) می‌گفتند (یاقوت، ۱۹۹۵م، ۵: ۴۵).

این منطقه در اواخر قرن اول هجری به تصرف مسلمانان درآمد^۱ و اسلام بر اساس مذهب سنت در آن با سرعت گسترش یافت (غفرانی، ۱۳۸۷: ۱۹) و پس از

۱. برخی همچون بلاذری (د. ۲۷۹ق) تصرف را در زمان عمر بن عبدالعزیز (د. ۱۰۱ق) می‌داند (بلاذری، ۱۳۶۷، ۲: ۵۸۷)؛ ولی محققانی دیگر پیشینه حضور را به دوران ولید بن عبدالملک اموی (د. ۹۶ق) می‌دانند (مارکوات، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳). برای مطالعه بیشتر درباره چگونگی ورود مسلمانان به ماوراءالنهر نک: بلاذری، ۱۳۶۷، ۲: ۵۶۷-۵۹۹؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۹۹؛ فروزانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱-۲۰۸.

گذشت یک قرن، با گرایش وسیع مردم به آیین اسلام به یکی از مهم‌ترین مناطق مسلمان‌نشین تبدیل شد. این سرزمین که بیشتر مناطق آن حاصلخیز و سرسبز بوده است، شهرهای بزرگی همچون بخارا، سمرقند، چاش (شاش)، کش، فرغانه، خجند، ترمذ، نسف، اشتیخن، ختلان و فاراب را در خود داشت (ابن‌خردادبه، ۱۸۱۹م: ۲۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸م، ۲: ۴۵۹). در دوره حاکمیت خاندان دانش‌دوست و دانش‌پرور سامانی در نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری، شهرهایی چون سمرقند، بخارا، نسف و کش از مراکز اصلی مطالعات اسلامی به شمار می‌رفتند و در سایه حمایت این خاندان، دانشمندان بسیاری در آن گرد آمدند تا جایی که بخارا عنوان پرافتخار «قُبَّة الاسلام» را به خود گرفت (بلانت، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰؛ غفرانی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

اقسام جریان‌های فکری در ماوراءالنهر

اقسام جریان‌های فکری امامیه که در منطقه وسیع ماوراءالنهر ادامه حیات دادند، عبارت‌اند از:

الف) جریان‌های مکتب کوفه

۱. جریان متکلمان محدث با محوریت هشام بن حکم و پیروان ایشان

نخستین جریان مربوط به متکلمان محدث با محوریت هشام بن حکم است که از متکلمان مشهور امامیه در مکتب کوفه و جزء اصحاب خاص امام صادق و

امام کاظم علیه السلام شمرده می‌شد. این جریان رویکردی عقل‌گرایی^۱ و حیانی دارد^۲ و با این نگرش به تبیین و دفاع از مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد. این نگرش بعد از هشام به دست شاگردان وی ادامه یافت که از جمله طلایه‌داران آن، یونس بن عبدالرحمن است (رضایی، ۱۳۹۱: ۹۸؛ سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۳) و بعد از یونس، این جریان با تلاش‌های فضل بن شاذان نیشابوری و شاگردانش، به‌ویژه محمد بن عیسی بن عبید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳، ش ۱۹۶) و ابن‌قتیبه نیشابوری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۹، ش ۶۷۸) بیش از پیش در بین امامیه در مناطق مختلف شرق اسلامی جا باز کرد و درخشید (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۰۰؛ سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۳).

۱-۱- مهم‌ترین اندیشه‌های این جریان

مهم‌ترین اندیشه‌های این جریان را می‌توان در موضوعات ذیل یافت (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۷):

(۱) اثرپذیری از هشام بن حکم در برخی موضوعات کلامی مانند «الله شیء لا کالأشیاء و جسم لا کالأجسام» (کشکی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۴، ش ۵۰۳؛ جلالی حسینی، ۱۴۰۹ق:

۱. عقل‌گرایی (rationalism) عنوان عامی است که بر هرگونه نظام فکری - فلسفی که نقش عمده و اساسی را به عقل بدهد، اطلاق می‌شود و در مقابل نظام‌های مانند شهودگرایی (intuitionism)، تجربه‌گرایی (empiricism)، ایمان‌گرایی (fideism) و نص‌گرایی (textualism) مطرح می‌گردد (جبریلی، ۱۳۸۹: ۶۳؛ خداپرستی، ۱۳۸۵: ۱۷۹، ۴۳۳ و ۵۰۴).

۲. یعنی هم به تحلیل‌ها و تأمل‌های عقلی ارجح می‌نهد و هم استناد به وحی را در دستور کار خود قرار می‌دهد (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۴۴-۴۵؛ جبریلی، ۱۳۸۹: ۶۳).

(۱۰۷) که با این مبنا، فضل بن شاذان کتاب‌هایی را در ردّ گروه‌های مختلف کلامی، اعمّ از خوارج، معتزله، اهل حدیث و کرامیه تألیف نمود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۷، ش ۱۴۰).

(۲) دفاع از اندیشه‌های هشام بن حکم از راه نگاشتن کتاب و ترویج اندیشه‌های او، به‌ویژه از سوی یونس بن عبدالرحمان، فضل بن شاذان و برخی شاگردان ایشان که در ادامه درباره آن سخن خواهیم گفت. به احتمال فراوان، فضل بن شاذان کتاب *التقص علی الإسکافی فی تقویة الجسم (همان)* را در نقد کتاب *علی هشام (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۱۳)* ابو جعفر اسکافی معتزلی (ف. ۲۴۰ق) نگاشت.

(۳) انتشار اخباری در جهت تبرئه اتهامات هشام بن حکم و شاگرد او، یونس بن عبدالرحمن، که نمونه‌هایی از آن را جبریل بن احمد فاریابی، محمد بن نصیر کَشّی و حمدویة بن نصیر از استادشان محمد بن عیسی بن عبید، از شاگردان فضل بن شاذان، در منطقه «کش» منتشر نمودند (نک: کَشّی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۵-۲۶۶، ش ۴۷۹-۴۸۰؛ و ۴۸۱-۴۹۱، ش ۹۲۸-۹۳۸) و این، اثرپذیری فاریابی را از جریان هشام و وابستگی به آن را نشان می‌دهد.

(۴) نقل روایاتی در مذمت اندیشه و شخصیت زرارة بن اعین و همفکرانش، همچون برید بن معاویه که به نوعی رقیب جریان فکری هشام بن حکم به شمار می‌رفتند (طوسی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۵۶-۳۵۷، ش ۲۲۸-۲۲۹؛ و ۳۶۴-۳۶۸، ش ۲۳۶-۲۴۶).

۲-۱- پیروان این جریان در ماوراءالنهر

از شخصیت‌های مهمی که این جریان فکری را در ماوراءالنهر ادامه دادند و از آن حمایت نمودند، می‌توان به این اشخاص اشاره کرد:

۱-۲-۱- شاگردان محمد بن عیسی بن عبید

بی شک محمد بن عیسی بن عبید از اثرگذارترین اندیشه‌های فضل بن شاذان و به نوعی اندیشه‌های هشام در مناطق شرق اسلامی است. او از راویان امام جواد علیه السلام است که نجاشی تعبیر «جلیل من أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف» را درباره او به کار می‌برد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳، ش ۱۹۶). هرچند محدثان بزرگی از مکتب قم، همچون احمد بن محمد بن خالد برقی، علی بن ابراهیم بن هاشم، محمد بن حسن صفار و سعد بن عبدالله بیشترین نقل روایت را از محمد بن عیسی دارند، لیکن ابن ولید، از سرشناسان مکتب قم و استاد شیخ صدوق، نقل روایات منفردۀ محمد بن عیسی از یونس را قبول نکرده و آن را استثنا می‌زده است (همان) که البته استثنای او به معنای احتیاط در نقل منقرضات محمد بن عیسی بن عبید است (زکی‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۱). ضمن اینکه نجاشی در این باره نیز گوید: «و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون: مَنْ مِثْلُ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى سَكَنَ بَغْدَادَ» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳، ش ۱۹۶).

مهم‌ترین شاگردان محمد بن عیسی بن عبید که اندیشه‌های او و نگرش نظام فکری هشام و فضل را در حوزه ماوراءالنهر گسترش دادند، عبارت‌اند از:

۱-۲-۱- جبریل بن احمد فاریابی

ابومحمد جبریل بن احمد فاریابی از سرشناسان امامیه و مقیم کش است که نزد عالمان شیعی عراق، قم و خراسان دانش آموخت (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸، ش ۶۰۴۳). فاریابی معاصر با فضل بن شاذان بوده است، ولی از ارتباطش با فضل گزارشی در دست نیست؛ با این حال، در رجال کشی، چهل روایت او از محمد

بن عیسی بن عبید که از شاگردان فضل است، گزارش شده است.^۱ از مجموع روایاتی که از فاریابی باقی مانده و البته انتشار تمام آنها نیز در حوزه ماوراءالنهر می‌باشد، این حقیقت آشکار می‌شود که وی اخباری گاه منحصر به فرد در دفاع از تعالیم هشام و یونس نقل (همان: ۲۶۵-۲۶۶، ش ۴۷۹-۴۸۰، و ۴۸۱-۴۹۱، ش ۹۲۸-۹۳۸) و همچنین روایات قابل توجهی در مذمت اندیشه و شخصیت زرارۀ بن اعین و هم‌فکرانش، همچون برید بن معاویه که به نوعی رقیب جریان فکری هشام بن حکم به شمار می‌رفتند، منتشر کرده است (همو، ۱۳۶۳، ۱: ۳۵۶-۳۵۷، ش ۲۲۸-۲۲۹ و ۳۶۴-۳۶۸، ش ۲۳۶-۲۴۶).

گفتنی است محمد بن مسعود عیاشی و ابو عمرو کشی، هر دو شاگرد جبریل بن احمد بوده‌اند و به نظر می‌رسد اثرپذیری جریان هشام و یونس را از این استاد خویش دریافت کرده باشند؛ به گونه‌ای بیشتر روایات فاریابی را نیز نقل کرده‌اند. در رجال کشی، ۲۷ روایت عیاشی از فاریابی^۲ و نیز ۴۳ روایت کشی از فاریابی^۳ نقل شده است.

-
۱. نک: کشی، ۱۴۰۹ق، شماره‌های ۲۱، ۲۲، ۳۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۲، ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۲۲، ۵۳۷، ۵۸۱، ۵۸۹، ۷۱۰، ۷۳۲، ۷۴۱، ۷۸۰، ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۵، ۹۳۸ و ۹۹۱.
۲. نک: همان، شماره‌های ۲۲، ۲۲۸، ۲۳۶-۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۵۰، ۳۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۲۲، ۷۱۰، ۷۸۰، ۸۰۹ و ۸۱۲.
۳. نک: همان، شماره‌های: ۱۳، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۹۶، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۴۳۷، ۵۸۱، ۷۳۲، ۹۳۸ و مواردی که از خط و کتاب او نقل نموده، عبارت‌اند از: ۵۸۹، ۷۱۳، ۷۴۱، ۸۳۱، ۸۳۸، ۸۴۲، ۸۶۲، ۹۳۳، ۹۹۱، ۹۹۵، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۴۶، ۱۰۹۰، ۱۰۹۳ و ۱۰۹۹.

۲-۱-۲-۱- حمدویه و ابراهیم دو پسر نصیر کشی

هر دو برادر از دانشمندان شیعی مورد اعتماد و از محدثان پرروایت (همو، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۳۳) شهر کش هستند. در رجال کشی ۱۰۹ روایت این دو برادر از محمد بن عیسی بن عبید گزارش شده است^۱ که در میان روایات نقل شده، مدح یونس و طعن بر زراره^۲ نیز وجود دارد.

یادآوری این نکته ضروری است که ابوعمرو کشی در رجال خویش، بیش از ۲۵۰ روایت از این دو برادر نقل کرده^۳ که در میان آنها، روایات بسیاری صبغه کلامی دارد و نشان‌دهنده خط جریان هشام است که این آمار به نوعی وابستگی ابوعمرو کشی را به چنین جریان فکری نشان می‌دهد.

۳-۱-۲-۱- محمد بن نصیر کشی

او از محدثان سده پنجم هجری و از راویان ثقه و سرشناس شهر کش است (همان: ۴۴۰، ش ۶۲۸۴). بنا بر آنچه در رجال کشی نقل شده، محمد بن نصیر، ۲۶ روایت از محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است.^۴ در مجموع روایات

۱. نک: همان، شماره‌های: ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۸۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۴، ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۶....

۲. یادآوری این نکته ضروری است که روایاتی از حمدویه و برادرش در مدح زراره نیز در رجال کشی نقل شده است (نک: کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۳، ش ۲۱۱ و ۱۳۵، ش ۲۱۵ و ۱۳۶، ش ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۱۳۸، ش ۲۲۱).

۳. نک: همان، شماره‌های: ۱، ۴، ۱۲، ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹....

۴. نک: همان، شماره‌های: ۹، ۷۵، ۱۹۴، ۲۳۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۴، ۳۴۸، ۳۸۴، ۴۴۹، ۴۶۰، ۵۹۹، ۶۱۶، ۶۵۰، ۶۵۹، ۶۸۳، ۷۱۶، ۷۴۴، ۷۵۰، ۷۵۲، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۹۹، ۹۳۵ و ۹۳۶.

باقی مانده از محمد بن نصیر، برخی روایات گزارش شده از او در طعن زراره (همان: ۱۴۶، ش ۲۳۱ و ۱۶۰، ش ۲۶۹) و در مدح هشام (همان: ۲۷۸، ش ۴۹۶) و یونس (همان: ۴۹۰، ش ۹۳۵-۹۳۶) مشاهده می‌شود، که این مطلب به نوعی وابستگی محمد بن نصیر را به جریان هشام بن حکم و شاگردان او نشان می‌دهد. همچنین وی از اساتید مشترک عیاشی و کشتی بوده، محمد بن مسعود عیاشی ۲۴ روایت^۱ و ابو عمرو کشتی نیز ۸ روایت از او نقل کرده‌اند^۲ و به نظر می‌رسد عیاشی و کشتی بیشتر به خاطر محمد بن نصیر و فاریابی از هواداران جریان فکری هشام و یونس تأثیر پذیرفته‌اند (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۱۶).

۱-۲-۱- محمد بن مسعود عیاشی

مشهورترین دانشمند شیعی در منطقه سمرقند و کش (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۰، ش ۶۲۸۲؛ ابن ندیم، بی‌تا: ۲۴۴) در سده سوم هجری است (آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳). او ابتدا سنی بود^۳ و در جوانی شیعه شد و همه ارث پدری خویش را که بالغ بر سیصد هزار دینار بود، در راه علم و حدیث صرف نمود. خانه‌اش همانند مسجد پر از اهل علم بود و عالمان شیعی بسیاری را در خانه خویش تربیت نمود؛ جمعی می‌نوشتند یا قرائت می‌کردند یا تعلیق و استنساخ داشتند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰، ش ۹۴۴؛ و از آنجا: حلی، ۱۴۱۱ق: ۴۵، ش ۳۷). از این رو، پرورش یافتگان عیاشی

۱. نک: همان، شماره‌های: ۹، ۷۵، ۲۷۰، ۳۴۸، ۳۸۴، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۵۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۷۱۶،

۷۵۰، ۷۵۲، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۹۹، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۸۵، ۹۹۲ و ۹۹۴.

۲. نک: همان، شماره‌های: ۹، ۱۹۴، ۲۳۱، ۲۶۹، ۴۹۶، ۵۹۹، ۶۱۶ و ۶۵۰.

۳. تألیفات او طبق این مذهب عبارت‌اند از: کتاب سیره‌ی اُبی بکر، کتاب سیره‌ی عمر، کتاب سیره‌ی معاویه،

کتاب معیار الأخبار و کتاب الموضح (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰، ش ۹۴۴).

که معمولاً در کتب رجال با عنوان «غلمان» یا «اصحاب»^۱ معرفی و تفکیک شده‌اند، تأثیر بسزایی در گسترش مذهب امامیه در ماوراءالنهر داشتند. هرچند عیاشی معمولاً با یک واسطه از محمد بن عیسی نقل روایت دارد، لیکن در رجال کشی در دو مورد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۰، ش ۲۴۳، و ۴۳۱، ش ۸۰۸) بدون واسطه و مستقیم از محمد بن عیسی روایت نقل نموده و این امر به احتمال قوی به دلیل مسافرت عیاشی به عراق و از جمله به بغداد برای کسب دانش است. در حقیقت می‌توان گفت عیاشی به نوعی جامع مکاتب مختلف شیعی در منطقه ماوراءالنهر است؛ چون مشایخ بسیاری از حوزه‌های مختلف را دیده و از ایشان استماع حدیث داشته است (زکی‌زاده، بی‌تا، ۱: ۳۵).

عیاشی با توجه به اثرپذیری از فاریابی و محمد بن نصیر کشی، به آموزه‌های هشام بن حکم و یونس و نقد افکار زراره توجه نشان داد؛^۲ ضمن اینکه بنا بر برخی گزارش‌ها، عیاشی با فضل بن شاذان و شاگردانش به طور مکاتبه‌ای در

۱. مقصود از «غلمان» کسانی هستند که تحت تربیت عیاشی پرورش یافته‌اند و گویا در مقایسه با افرادی که راوی یا شاگرد عیاشی معرفی شده‌اند، بیشتر توانسته‌اند از محضر وی بهره ببرند و به نوعی، مروّج اندیشه عیاشی بوده‌اند (غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). در کتب رجال، یازده نفر با عنوان «غلمان عیاشی» معرفی شده‌اند که از جمله آنها ابوعمر و کشی و حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی هستند. «اصحاب عیاشی» احتمالاً باید کمتر از گروه پیشین، مورد عنایت مستقیم عیاشی بوده باشند (همان). در کتب رجال، نام ۲۲ نفر با عنوان «اصحاب العیاشی» معرفی شده‌اند که از جمله آنها ابوعمر و خیاط و جعفر بن ابی‌جعفر سمرقندی هستند (زکی‌زاده، بی‌تا، ۱: ۴۵).

۲. نک: کشی، ۴۰۹ق: ۱۴۸، ش ۲۳۶ و ۱۴۹، ش ۲۳۸-۲۴۱ و ۱۵۰، ش ۲۴۳ [در طعن زراره]، و ۲۷۱، ش ۴۹۰ و ۲۷۵، ش ۴۹۴ و ۲۷۸، ش ۴۹۵ [در مدح هشام بن حکم]، و ۴۸۶، ش ۹۲۱-۹۲۳ و ۴۹۰، ش ۹۳۵-۹۳۶.

ارتباط بوده است (همان: ۱۵۸، ش ۲۶۲ و ۲۱۳، ش ۳۸۰ و ۳۵۰، ش ۶۵۶ و ۳۷۰، ش ۶۹۱ و ۴۱۶، ش ۷۸۸).

نکته مهم دیگر درباره عیاشی آن است که او از مشایخ قمی ساکن خراسان نیز به دفاع و نشر اندیشه فکری هشام توجه نشان داد (همان: ۲۷۱، ش ۴۹۰ و ۲۷۵، ش ۴۹۴ و ۲۸۴، ش ۵۰۳) که مهم‌ترین این مشایخ «علی بن محمد بن یزید فیروزان قمی» است (همان، پیشین).

۱-۲-۵- ابوعمرو محمد بن عمر کشی

از اندیشمندان دیگری که در ماوراءالنهر به جریان کلامی هشام و یونس وابسته است، «ابوعمرو محمد بن عمر کشی» است که نزد چهار اندیشمندی که جزء شاگردان محمد بن عیسی بن عبید بودند و در صفحات پیشین بدان اشاره شد، دانش آموخته و به نوعی از ایشان اثر پذیرفته است. ابوعمرو کشی افزون بر آن، نزد «علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری»، شاگرد ممتاز فضل بن شاذان - که درباره او سخن خواهیم گفت - نیز دانش آموخته است.

۱-۲-۲- سهل بن بحر الفارسی

سهل بن بحر، از شاگردان فضل بن شاذان (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۴، ش ۹۱۳-۹۱۴، و ۵۳۹، ش ۱۰۲۵) و مقیم کش بوده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۷، ش ۶۱۲۶). او و شاگردش جعفر بن محمد بن معروف کشی، که تمام چهار روایت سهل از فضل را نیز نقل نموده است (کشی، پیشین، ش ۱۶۱، ۹۱۳، ۹۱۴ و ۱۰۲۵) از دیگر رواج‌دهندگان اندیشه فضل در ماوراءالنهر بودند. در میان روایات باقی مانده از سهل بن بحر، سه روایت در مدح یونس است، که آخرین نقل روایی او در رجال کشی (ص ۵۳۹، ش ۱۰۲۵) می‌تواند گویای وابستگی وی به جریان هشام بن حکم باشد. روایت چنین است:

جعفر بن معروف قال حدثني سهل بن بحر الفارسي قال سمعت الفضل بن شاذان آخر عهدي به يقول: أنا خلف لمن مضى أدركت محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و غيرهما و حملت عنهم منذ خمسين سنة و مضى هشام بن الحكم رحمه الله و كان يونس بن عبد الرحمن رحمه الله خلفه كان يرد على المخالفين ثم مضى يونس بن عبد الرحمن و لم يخلف خلفا غير السكاك فرد على المخالفين حتى مضى رحمه الله و أنا خلف لهم من بعدهم رحمهم الله.

۱-۲-۳- شاگردان ابن تاجر سمرقندی

ابوسعید جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی معروف به ابن تاجر^۱ (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸، ش ۶۰۴) از متکلمان مشهور امامیه (همان) در سده سوم هجری در سمرقند است. دو نقل روایت ابن تاجر از یونس بن عبدالرحمن در رجال کشی گزارش شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۷، ش ۷۰۱ و ۴۹۴، ش ۹۴۷) و در طرق روایی ابن تاجر، افرادی همچون عبیدی و یونس قرار دارند (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۶)؛ افزون بر اینکه روایاتی از او در تمجید هشام و یونس و طعن زراره وجود دارد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۵، ش ۲۳۰ [در طعن زراره] و ۴۸۶، ش ۹۲۲ [در مدح یونس]) و این قراین می تواند احتمالی بر همسویی او با جریان هشام بن حکم و پیروان وی باشد. گفتنی است محمد بن مسعود عیاشی،^۲ طاهر بن عیسی الوراق کشی^۳ و

۱. نجاشی وی را مشهور به «ابن العاجز» معرفی کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۱، ش ۳۱۰) که در ظاهر تصحیف رخ داده و صحیح همان گفته شیخ طوسی و دیگران است (نک: حلی، ۱۳۹۲: ۸۲، ش ۲۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۹۲۵، ش ۷۹؛ عسقلانی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۰۷؛ اردبیلی، بی تا، ۱: ۱۴۹).
 ۲. در رجال کشی نقل ده روایت عیاشی از ابن تاجر گزارش شده است (نک: کشی، ۱۴۰۹ق، شماره های ۵۹، ۱۰۵، ۱۸۲، ۲۸۱، ۴۹۵، ۶۱۴، ۷۰۲، ۷۱۸، ۸۸۳ و ۹۲۲).
 ۳. در رجال کشی شانزده روایت طاهر بن عیسی از ابن تاجر گزارش شده است (همان، شماره های ۳۴، ۳۵، ۱۶۸، ۱۶۴، ۲۳۰، ۳۲۲، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۹۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۴۹، ۶۸۹، ۹۵۰، ۱۰۳۶ و ۱۱۲۸).

ابوعمر و کَشّی^۱ از مهم‌ترین شاگردان ابن‌تاجر و رواج‌دهندگان اندیشه او در حوزه ماوراءالنهر به شمار می‌آیند.

۱-۲-۴- علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری

از دیگر شاگردان فضل بن شاذان که نقش بسیار مهمی در جریان فکری هشام در حوزه ماوراءالنهر دارد، علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری است. در *رجال کَشّی*، ۳۵ روایت او از فضل گزارش شده است.^۲

مهم‌ترین شاگرد علی بن محمد بن قتیبه که نقش بسیار مهمی در ماوراءالنهر، به‌ویژه در شهر کَشّ دارد، ابوعمر و محمد بن عمر کَشّی، مؤلف کتاب *رجال مشهور شیعی* است که در *رجال خویش*، ۴۸ روایت از علی بن محمد بن قتیبه نقل کرده است.^۳

هرچند علی بن محمد بن قتیبه از شاگردان مخصوص فضل بن شاذان و جزء جریان فکری هشام و یونس است و روایتی از او نیز در *طعن زراره (همان: ۱۵۹)*، ش ۲۶۶) گزارش شده است، با این حال نمی‌توان وی را با خط کلامی فضل و

۱. در *رجال کَشّی* نقل ده روایت ابوعمر و کَشّی از ابن‌تاجر گزارش شده است (همان، شماره‌های ۶۶۳، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲ و ۹۴۷).
۲. همان، شماره‌های ۳۸، ۵۴، ۵۶، ۱۰۴، ۱۲۰، ۲۷۹، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۶۵۷، ۶۶۶، ۷۷۵، ۷۸۸، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۰، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۵۲، ۹۷۵، ۹۸۰، ۱۰۲۱، ۱۰۳۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۶۸، ۱۱۰۵ و ۱۱۰۸.
۳. همان، شماره‌های ۱۶، ۳۸، ۵۴، ۵۶، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۹۶، ۲۶۶، ۲۷۹، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۵۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۵۴، ۵۵۸، ۶۶۶، ۷۷۵، ۷۸۸، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۰، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۵۲، ۹۷۵، ۹۸۰، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۰۳۳، ۱۰۳۷، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۹، ۱۰۶۸، ۱۰۷۱، ۱۰۹۴، ۱۱۰۵ و ۱۱۰۸.

یونس همسو دانست.

۲. جریان محدثان کوفه

دومین جریانی که از حوزه کوفه به ماوراءالنهر راه پیدا کرد، جریان حدیث‌گرایی این مدرسه شیعی است. این جریان برخلاف جریان پیشین، یعنی متکلمان محدث که شاخصه‌اش عقل‌گرایی و حیانی بود و درباره آن سخن گفتیم، بیشتر به دریافت و فهم روایات و تبیین درون‌حدیثی توجه داشت. گفتنی است این خط فکری پس از افول مدرسه کوفه، افزون بر منطقه ماوراءالنهر در مکتب قم نیز ادامه حیات داد.

از شخصیت‌های سرشناس این جریان فکری در مکتب کوفه می‌توان به یعقوب بن یزید انباری و ایوب بن نوح دراج اشاره کرد که هر دو ثقه و مورد اعتماد (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۳، ش ۵۹، ۵۰۸ و ۱۰۷) و از مخالفان جریان یونس بودند (نک: کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۷۲، ش ۱۰۸۳). درباره ابن‌نوح و در میان کتبی که برای یعقوب بن یزید ذکر شده، کتاب الطعن علی یونس نیز به چشم می‌خورد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۰، ش ۱۲۱۵).

از جمله شخصیت‌های مهمی که سهم بسزایی در گسترش این جریان فکری حدیث‌گرایی در مدرسه ماوراءالنهر دارند، ابراهیم و برادرش حمدویه، پسران نُصَیْر کَشّی هستند که از آنها با عنوان «کثیر الروایة» نیز تعبیر می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۳۳ و ۴۲۱، ش ۶۰۷۴). در رجال کشی، ۳۴ نقل روایت این دو

برادر از ایوب بن نوح^۱ و ۳۱ نقل روایی از یعقوب بن یزید^۲ گزارش شده است و بنا بر گفته شیخ طوسی در رجال (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۱، ش ۶۰۷۴)، احتمالاً حمدویه بیشتر به یعقوب بن یزید تمایل داشته است (سبحانی و موسوی تینیانی، ۱۳۹۳: ۹۵)؛ هرچند بیشترین نقل این دو برادر، احادیث محمد بن عیسی بن عبید به ماوراءالنهر است که در صفحات پیشین بدان اشاره کردیم. همچنین این دو برادر، ناقل روایات «حسن بن موسی الخشاب»، از سرشناسان مکتب کوفه نیز به شمار می‌آیند.^۳ گفتنی است ابو عمرو کشی، صاحب رجال، بیش از ۲۵۰ نقل روایی از ابراهیم و حمدویه در منطقه ماوراءالنهر دارد، که به این مطلب نیز در صفحات پیشین اشاره شد. همچنین «ابراهیم بن علی کوفی» از دیگر رویان این جریان مکتب کوفه، به سمرقند رفت و در آن دیار ساکن شد و احادیث کوفیان را به آن سامان منتقل کرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۲۱؛ سبحانی و موسوی تینیانی، ۱۳۹۳: ۹۵).

۱. همان، شماره‌های ۱۵، ۲۵، ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۸۳، ۸۶، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۲۵۰، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۵۲، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۷۳، ۵۲۴، ۶۳۸، ۶۴۱، ۶۶۴، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۱، ۷۶۷ و ۹۷۷.
۲. همان، شماره‌های ۸۵، ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۱۵، ۳۲۶، ۳۳۷، ۴۰۹، ۴۷۰، ۵۲۰، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۸۶، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۶۲، ۷۳۰، ۷۴۳، ۸۲۶، ۸۴۳ و ۱۰۹۸.
۳. در رجال کشی ۳۱ نقل روایی این دو برادر از حسن بن موسی الخشاب گزارش شده است (همان، شماره‌های ۱۵۴، ۳۱۹، ۳۶۸، ۴۶۱، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۶۹، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۵، ۸۵۹، ۸۸۴، ۸۸۶، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۸۲، ۱۰۳۱، ۱۰۴۴، ۱۰۴۹، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۲۱ و ۱۱۲۶).

ب) جریان محدثان مکتب قم

سومین جریانی که به ماوراءالنهر راه پیدا کرد، رویکرد جریان کلام نقلی، مشهور به جریان «نص‌گرایی» است. شاخصه این جریان، بی‌اعتنایی به عقل در تبیین بسیاری از معارف دینی است (جبریلی، ۱۳۸۹: ۶۲)؛ بدین معنا که راهنمایی عقل تنها تا زمانی سودمند است که دست ما را در دست رهبران دینی قرار دهد و از آن پس باید خود را خادم شریعت بداند و دنباله‌رو ظواهر آیات و روایات باشد (همان)، و اگر عقل در پی فهمی عمیق‌تر و فراتر از آنچه از ظواهر الفاظ کتاب و سنت برمی‌آید، باشد، ره به جایی نمی‌برد (همان). از جمله محدثان قمی که این جریان را در ماوراءالنهر گسترش دادند، عبارت‌اند از:

۱. علی بن محمد بن فیروزان قمی (فیروزان قمی)

او از جمله محدثان بزرگ شیعی «کتیر الروایة» قمی (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۹، ش ۶۱۶۴) و مقیم شهر کش بود که نزد مشایخ بزرگی از مکتب قم، همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری^۱، احمد بن محمد بن خالد برقی (کشّی، ۱۴۰۹ق: ۴، ش ۵-۶) و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران قمی^۲ دانش آموخت و در ماوراءالنهر، احادیث این مکتب را گسترش داد که از جمله آن احادیث مدح

۱. در رجال کشّی چهل روایت علی بن محمد بن فیروزان از احمد بن محمد بن عیسی اشعری گزارش شده است (همان، شماره‌های ۸۷، ۱۱۳، ۳۳۳، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۶۸، ۵۱۶، ۵۲۷، ۶۰۷، ۷۶۴، ۷۸۵، ۹۶۰، ۹۶۱، ۱۰۱۰، ۹۵۱، ۹۵۴، ۹۷۸، ۱۱۱۵ و ۱۱۰۹).

۲. دوازده نقل روایی علی بن محمد بن فیروزان قمی از استادش محمد بن احمد بن یحیی بن عمران قمی در رجال کشّی گزارش شده است (همان، شماره‌های ۲۴۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۴۹۰، ۴۹۴، ۵۵۳ و ۸۴۵).

زراره و نیز تمجید از مشایخ قمی است. محمد بن مسعود عیاشی،^۱ حمدویه بن نصیر کشی (همان: ۲۱۶، ش ۳۸۱)، سعد بن صباح کشی (همان: ۲۳۶، ش ۴۲۹) و محمد بن ابراهیم سمرقندی (همان: ۱۴۳، ش ۲۲۴) از جمله شاگردان علی بن محمد بن فیروزان قمی شمرده می‌شوند.

عیاشی و کشی با توجه به تفاوت دیدگاه - که در جریان هشام می‌باشند - به روایات ابن‌فیروزان، به ویژه احادیثی از طریق محمد بن موسی همدانی و ابراهیم بن هشام، در مدح هشام (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۱، ش ۴۹۰ و ۲۸۴، ش ۵۰۳) توجه شایانی نشان دادند (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۹۶). البته اخبار وی از مشایخ قم در مذمت یونس بن عبدالرحمان، واکنش کشی - مدافع جریان یونس - را برانگیخته و او را به توجیه سندی و دلالتی این منقولات (کشی، ۱۴۰۹: ش ۹۴۰-۹۵۴) وادار کرده است^۲ (سبحانی و موسوی، ۱۳۹۳: ۹۶).

۲. برخی شاگردان سعد بن عبدالله اشعری

سعد بن عبدالله اشعری (د. ۲۹۹ق) از محدثان بزرگ مکتب قم است که تعبیر

۱. در رجال کشی ۵۶ روایت عیاشی از استادش علی بن محمد بن فیروزان نقل شده است. (همان، شماره‌های ۵، ۶، ۸۰، ۸۷، ۹۳، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۵، ۲۰۹، ۲۴۸، ۲۸۰، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۶۹، ۳۷۱، ۴۲۴، ۴۶۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۶، ۵۲۷، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۵۳، ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۸، ۶۵۴، ۶۵۵، ۷۰۴، ۷۸۱، ۷۸۵، ۷۸۶، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۴۵، ۸۸۸، ۹۲۳، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۷، ۹۷۶، ۹۷۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۳۹، ۱۰۴۲، ۱۰۵۳، ۱۱۱۵ و ۱۱۳۰)

۲. عبارت کشی پس از نقل روایات چنین است: «قال أبو عمرو: فليُنظَرِ الناظرُ فيتعجبُ من هذه الأخبارِ التي رواها القميون في يونس، وليعلم أنها لا تصح في العقل، وذلك أن أحمد بن محمد بن عيسى وعلی بن حديد قد ذكر الفضل من رجوعهما عن الوقعة في يونس، ولعل هذه الروايات كانت من أحمد قبل رجوعه، و من علی مداراة لأصحابه...».

به کار برده شده درباره او، همچون «شیخ الطائفه، فقیه و وجه»^۱ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷، ش ۴۶۷) از مقام و مقبولیت وی نزد عالمان شیعه حکایت دارد (زکزی زاده، ۱۳۹۱: ۱۳-۳۶). برخی از شاگردان سعد اشعری به منطقه خراسان و ماوراءالنهر سفر کردند و احادیث قمیان را بدان دیار گسترش دادند؛ از جمله این محدثان عبارت‌اند از:

۱-۲. محمد بن قولویه قمی

محمد بن قولویه قمی از شاگردان سعد بن عبدالله اشعری است^۲ که به خراسان و ماوراءالنهر سفر نموده (سبحانی و موسوی تینانی، ۱۳۹۳: ۹۶) و حجم قابل توجهی از میراث محمد بن قولویه به واسطه ابو عمرو کَشّی، صاحب رجال، به منطقه ماوراءالنهر رسیده است؛ به گونه‌ای که ابو عمرو کَشّی، ۵۴ روایت خویش را از ابن قولویه در رجال گزارش نموده است که در این میان، روایاتی در مدح زراره و همفکرانش نیز به چشم می‌خورد.^۳

۱. آیت‌الله سبحانی گوید: «کسی که منابع رجالی را مورد بررسی قرار دهد، درمی‌یابد که این واژه فراتر از امامی و عادل بودن راوی، دلالت بر جلالت راوی نیز دارد و رجالیون این وصف را در مواردی به کار می‌برند که شخص جزء طبقه برجسته در فضل و فضیلت باشد و این امر نشان می‌دهد که او در میان طایفه، از نظر وجهت جایگاه و ارزش به مثابه چهره است.» (سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۲)

۲. در رجال کَشّی ۵۱ مورد نقل روایی محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله اشعری گزارش شده است (کَشّی، ۱۴۰۹ق، شماره‌های ۲۰، ۱۱۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۷، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۵۴۱، ۵۷۹، ۵۹۴، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۲۰، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۷۷، ۸۳۱، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۸، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۶۷، ۱۰۹۶، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۲۲ و ۱۱۵۰).

۳. همان، شماره‌های ۲۰، ۱۱۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۷، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۷۸، ۵۴۱، ۵۷۹، ۵۹۴.

۲-۲- حسین بن حسن بن بندار قمی

از جمله شاگردان سعد اشعری است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۲۱۴، ش ۳۳۴۵)^۱ که به منطقه ماوراءالنهر سفر نمود (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۹۷) و شاگرد توانمند او، ابو عمرو کَشّی نیز تمام روایات او را از سعد اشعری در رجال خویش نقل نموده (پاورقی همین صفحه) و آنها را در ماوراءالنهر گسترش داده است.

۳. ابوعلی احمد بن علی قمی (شقران)

او از دیگر محدثان قمی است که در منطقه کَشّی سکنی گزید (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۲۹) و از برخی مشایخ مشهور قم، همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری (کَشّی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۱، ش ۵۱۵)، ادريس بن ایوب قمی (همان: ۴۳، ش ۹۰-۹۲) و ابوسعید آدمی (همان: ۱۲۳، ش ۱۹۵ و ۳۶۴، ش ۶۷۴) نقل روایت دارد و روایات برخی مشایخ قم را در منطقه ماوراءالنهر به واسطه شاگرد خویش، ابو عمرو کَشّی گسترش داده است.^۲

۴. ابراهیم بن محمد بن عباس خُتلی

او از محدثانی است که در کوفه نزد ابن فضال شاگردی کرد و در قم نیز نزد مشایخ بزرگ آن دیار، همچون احمد بن ادريس اشعری و سعد بن عبدالله اشعری

۶۰۱، ۶۰۶، ۶۲۰، ۶۷۳، ۶۷۵، ۷۷۱، ۸۱۳، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۸، ۱۰۱۲،

۱۰۱۳، ۱۰۶۷، ۱۰۸۶، ۱۰۹۶، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۲۲ و ۱۱۵۰.

۱. در رجال کَشّی ۲۱ نقل روایی حسین بن حسن بن بندار از سعد گزارش شده است (همان،

شماره‌های ۱۱۱، ۱۷۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۳۲، ۴۳۳، ۵۴۱، ۵۷۰، ۵۸۷،

۷۴۵، ۹۶۹، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۱۲ و ۱۰۴۷).

۲. کَشّی در رجال ده روایت خویش از ابوعلی شقران را نقل کرده است (همان، شماره‌های ۴۹، ۹۰،

۹۱، ۹۲، ۱۹۵، ۵۱۵، ۶۷۴، ۷۱۲، ۹۹۰ و ۱۰۹۵).

دانش آموخت (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۲۷) و احادیث ایشان را در ماوراءالنهر به واسطه شاگرد خویش، ابو عمرو کشتی گسترش داد.^۱

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)

شیخ صدوق از محدثان پرکار شیعی در قرن چهارم هجری است که از نظر حفظ و فزونی دانش، همانند او در میان قمی‌ها دیده نشده است (همو، ۱۴۲۰ق: ۴۴۲، ش ۷۱۰) و کمتر کسی چون او به بیشتر سرزمین‌های اسلامی سفر کرده و از مشایخ شیعه و سنی استماع حدیث داشته است (نک: صفاحو، ۱۳۷۶، ۱: ۴۶). شیخ دارای تألیفات گوناگونی در علوم مختلف حدیثی، تفسیری، فقهی، کلامی،^۲ رجالی و تاریخی است (نک: جباری، ۱۳۷۴: ۲۱۱ به بعد؛ غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۷) که بنا بر قراین موجود، اجازه نقل و استنساخ عمده تألیفات خویش را در منطقه ایلاق ماوراءالنهر دست کم به عالم آن دیار، یعنی ابو عبدالله نعمت داده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲).

۱. کشتی در رجال خویش، یازده روایت از استادش ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی نقل کرده است (همان، شماره‌های ۳، ۲۰۲، ۲۱۳، ۳۷۸، ۵۵۵، ۵۸۵، ۶۲۲، ۷۰۹، ۸۷۸، ۸۸۵ و ۹۷۱).

۲. نام کتاب‌های کلامی شیخ عبارت‌اند از: کتاب التوحید، کتاب النبوة، کتاب إثبات الوصية لعلی (علیه السلام)، کتاب إثبات خلافته، کتاب إثبات النص علیه، کتاب إثبات النص علی الأئمة (علیهم السلام)، کتاب المعرفة فی فضل النبی و أمير المؤمنین و الحسن و الحسين (علیهم السلام)، کتاب فضل الحسن و الحسين (علیهم السلام)، کتاب الفرق، کتاب خلق الإنسان، کتاب رسالة الأولة فی الغیبة، کتاب الرسالة الثانية، کتاب الرسالة الثالثة، کتاب الرسالة فی أركان الإسلام، کتاب جامع حجج الأنبياء، کتاب جامع حجج الأئمة (علیهم السلام)، کتاب الرجعة، کتاب دعائم الإسلام، کتاب الغیبة کبیر، کتاب دین الإمامیة، کتاب الاعتقادات، رسالة فی الغیبة إلی أهل الری و المقیمین بها و غیرهم. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۱، ش ۶۸۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۴۲، ش ۷۱۰؛ غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵)

شیخ صدوق در سال ۳۶۸ ق در حالی که ۶۳ سال از عمر شریفش می‌گذشت، بعد از اینکه جلسه نود و چهارم از کتاب *امالی* را در مشهد املا کرد، راهی دیار ماوراءالنهر گردید.^۱ او پس از طی مسافت بسیار دور و گذر از شهرهای مرورود و فاریاب، ابتدا به بلخ رفت و دست‌کم از هفت استاد این شهر استفاده حدیثی نمود^۲ و پس از آن، از رود پُرتلاطم و بزرگ جیحون (آمویه) گذشته و به سرزمین حاصلخیز و سرسبز ماوراءالنهر وارد شد. او نخست به سمرقند، نزدیک‌ترین شهر بزرگ در این منطقه رفت و از دو نفر عالم آن شهر نقل روایت نمود^۳ و پس از آن به ایلاق سفر کرد و از چهار تن از اساتید این شهر نیز حدیث شنید^۴ و آن‌گاه به فرغانه، دورترین منطقه در ماوراءالنهر رفت و از مشایخ

۱. تعبیر کتاب الأمالی شیخ چنین است: «المجلس الرابع و التسعون: يوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة في المشهد المقدس على ساكنه السلام عند خروجه إلى ديار ما وراء النهر» (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۵۴).

۲. نام مشایخ او در این شهر عبارت‌اند از: شیخ ابوعبدالله حسین بن محمد آشنانی رازی، شیخ ابوعبدالله حسین بن احمد استرآبادی، شیخ ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو عطّار، شیخ ابوالقاسم عبدالله بن احمد فقیه، شیخ طاهر بن محمد بن یونس بن حیاة فقیه، شیخ ابوالحسن محمد بن سعید بن عزیز سمرقندی فقیه و حاکم ابوحامد احمد بن حسین بن حسن بن علی (غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

۳. که عبارت‌اند از: ابومحمد عبدوس بن علی بن عبّاس جرجانی و شیخ ابواسد عبدالصمد بن شهید انصاری (نک: همان؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۴۵، ح ۴۲، و ۲۲۰، ح ۴۵، و ۳۱۵، ح ۹۷؛ همو، ۱۳۷۸، ۲: ۹، ح ۲۲).

۴. این مشایخ عبارت‌اند از: شیخ ابوالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله البصری، شیخ ابونصر محمد بن حسن بن ابراهیم کرخی کاتب، شیخ ابومحمد بکر بن علی بن محمد بن فضل حنفی شاشی حاکم و شیخ ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد اسواری (غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

آن دیار نیز استماع حدیث نمود.^۱

قراین بسیاری وجود دارد که شیخ صدوق دست‌کم مدّت چهار سال در مناطق ماوراءالنهر بوده^۲ که در میان این مناطق، حضور در «ایلاق» پررنگ‌تر بوده است. بهترین گواه این مطلب، عالم برجسته و بزرگ سادات علوی ایلاق، ابوعبدالله محمد بن حسن موسوی معروف به «نعمت» است که برای استفاده از شیخ صدوق نزد ایشان می‌آید. او در حضور شیخ، از من لا يحضره الطیب محمد بن زکریای رازی (د. ۳۶۴ ق) یاد می‌کند و آن کتاب را برای کسانی که دسترسی به پزشک ندارند، کافی می‌داند؛ آن‌گاه از شیخ می‌خواهد کتابی همانند شیوه رازی و جامع در فقه بنویسد تا مرجع و قابل اعتماد باشد و نام آن را من لا يحضره الفقیه بگذارد (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۲-۳).

شیخ صدوق در پی این درخواست، نه‌تنها خواسته او را اجابت می‌کند، بلکه اجازه نقل روایت ۲۴۵ کتاب دیگر خود را نیز به ابوعبدالله نعمت می‌دهد و او نیز آنها را استنساخ می‌نماید (همان: ۲). آنچه در این میان مهم است، عبارت شیخ صدوق در پایان کتاب من لا يحضره الفقیه است که نشان می‌دهد صدوق در تمام مدّت تدوین کتاب الفقیه، در ایلاق بوده و در همان شهر نیز از ابتدا تا انتهای کتاب را برای ابوعبدالله نعمت قرائت نموده است. عبارت شیخ صدوق در پایان

۱. مشایخ او در این شهر عبارت‌اند از: شیخ تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی، شیخ ابواحمد محمد بن جعفر بن بندار شافعی فرغانی، شیخ اسماعیل بن منصور بن احمد قصار و شیخ ابومحمد محمد بن ابی‌عبدالله شافعی (همان: ۶۱).

۲. با توجه به تاریخ ۳۶۸ ق که حرکت شیخ صدوق به ماوراءالنهر بوده و با عنایت به تدوین و قرائت من لا يحضره الفقیه بر ابوعبدالله نعمت در ایلاق که در حاشیه نسخه‌هایی از الفقیه بیان شده که سال ۳۷۲ ق بوده است.

من لا يحضره الفقيه (۴: ۵۳۸) که در بیشتر نسخه‌های کتاب^۱ آمده، چنین است:

يقول محمد بن علي بن [الحسين بن] موسى بن بابويه القميّ مصنف هذا الكتاب: قد سمع السيد الشريف الفاضل أبو عبد الله محمد بن الحسن العلويّ الموسويّ المدنيّ المعروف بنعمه - أدام الله تأييده و توفيقه و تسديده - هذا الكتاب من أوله إلى آخره بقراءة عليه، و رويته عن مشايخي المذكورين و ذلك بأرض بلخ من ناحية إيلاق، و كتبت بخطي حامداً لله و شاكراً و علي محمد و آله مصلياً و مسلماً، آمين يا رب العالمين.

در حاشیه نسخه‌های خطی‌ای که چهار نمونه آن در کتابخانه مرحوم آیت‌الله سید محمد علی روضاتی موجود است،^۲ بعد از «مصلياً» چنین نوشته شده که شیخ صدوق تاریخ قرائت را ذیقعه سال ۳۷۲ ق. دانسته است: «و ذلك في ذي القعدة من سنة اثنتين و سبعين و ثلاثمائة» (نیز نک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۵۳۹، پاورقی علی‌اکبر غفاری).

بنابراین، می‌توان با احتمال بیان نمود که تدوین کتاب من لا يحضره الفقيه بین دو تا سه سال به درازا کشیده و قرائت آن نیز در مدت یک تا دو سال انجام شده است (غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۶۳) و شیخ دست‌کم چهار سال در این دیار مشغول فعالیت‌های علمی و به نوعی اثرگذار بر آن منطقه بوده است.

درباره سرنوشت کتاب‌های شیخ در این منطقه و نیز ابو عبدالله نعمت که بیشتر کتاب‌های شیخ را استنساخ نمود و اجازه نقل آنها را نیز داشت، هیچ مطلبی در

۱. در ایران بیش از هزار و صد نسخه خطی از کتاب من لا يحضره الفقيه وجود دارد (نک: درایتی،

بی‌تا، ۸: ۵۱۲-۵۴۳).

۲. نسخه‌های شماره ۵۷، ۸۸، ۹۶ و ۱۴۰.

دست نیست تا بتوان میزان اثرگذاری شیخ صدوق را در منطقهٔ ماوراءالنهر بررسی نمود. گفتنی است مظفر بن جعفر سمرقندی که میراث روایی عیاشی را به واسطه فرزندش «جعفر» در اختیار داشت (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲، ش ۶۳۰۸) در انتقال آن به شیخ صدوق بسیار نقش آفرین بود (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۹۸).

ج) جریان مکتب بغداد

یکی دیگر از جریان‌های راه‌یافته به حوزهٔ ماوراءالنهر، جریان کلام عقلی است که شاخص آن مکتب بغداد است. جریان مکتب بغداد به دو قسم متقدم و متأخر قابل تقسیم است. در میان متقدمان، ابتدا می‌توان از «هشام بن حکم» یاد نمود که در آن دیار شیعه شد و جزو اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام قرار گرفت (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۶-۲۵۸، ش ۴۷۶) و نیز از «محمد بن عیسی بن عبید» که از شاگردان فضل بن شاذان و پیرو جریان هشام بن حکم بوده، که خط فکری آن، عقل‌گرایی و حیانی است و در صفحات پیشین درباره آن سخن گفته شد. از شخصیت‌های مهم متأخر مکتب بغداد، می‌توان به برخی از افراد خاندان نوبختی، مانند ابو محمد نوبختی (د. ۳۱۰ق) و ابوسهل نوبختی (د. ۳۱۱ق) و نیز بزرگانی مانند ابن عقیل عمانی (د. نیمه نخست قرن چهارم) و ابن جنید اسکافی (د. ۳۷۸ق) و در نهایت شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) اشاره نمود (جبریلی، ۱۳۸۹: ۷۳؛ جابری، ۱۴۰۹ق: ۲۰۹).

درباره چگونگی راه‌یابی خط فکری متقدمان بغداد که مرتبط با جریان متکلمان محدث مکتب کوفه است، در صفحات پیشین توضیح دادیم؛ لیکن درباره افراد متأخر بغداد که عقل‌گرایی در آن رشد و تحول شگرفی پیدا نمود (مادلونگ، بی‌تا: ۱۹) در سدهٔ سوم و چهارم هجری، دو متکلم در شهر نَسَف -

شهری در سه فرسخی کش بین جیحون و سمرقند (ابن حوقل، ۱۹۳۸م، ۲: ۵۰۲؛ یاقوت، ۱۹۹۵م، ۵: ۲۸۵) - وجود دارند که هر دو تربیت یافته مکتب کلامی بغداد و از جمله شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی بوده‌اند. گفتنی است درباره گسترش خط فکری متأخران مکتب بغداد به واسطه این دو متکلم و نیز شاگردان ایشان، مطلبی در دست نیست.

۱. آدم بن یونس بن ابی مهاجر نسفی

او از جمله شاگردان شیخ طوسی (منتجب‌الدین، ۱۴۲۲ق: ۳۴، ش ۶)، فقیه، ثقه و عادل بوده (همان: اردبیلی، بی تا، ۱: ۸، و ۲: ۷؛ بروجردی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۱۹، ش ۵۰۰) که نزد شیخ تمام کتاب‌هایش را بر او قرائت کرده است (همان). با توجه به اینکه شیخ منتجب‌الدین (د. ۶۰۰ق) در الفهرست نام او را در باب راویان شیعه امامیه در «ری» نیز ذکر نموده، به نظر می‌رسد وی ابتدا در نَسَف، زادگاه خویش مشغول به تحصیل بوده، سپس به بغداد رفته و از محضر دانشمندان آن دیار، به‌ویژه شیخ الطائفه کسب دانش نموده، آن‌گاه به «ری» سفر و در آنجا اقامت کرده است.

ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲ق) به نقل از الفهرست شیخ منتجب‌الدین تعبیر «کان فقیهاً مناظراً» را برای آدم بن یونس به کار می‌برد (عسقلانی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۳۷، ش ۱۰۴۵) که توان علمی او در باب علم کلام را می‌رساند؛ البته چنین تعبیری در الفهرست کنونی موجود نیست.

۲. محمد بن عبدالملک تبان

تَبان یکی از روستاهای توابع نَسَف بوده (یاقوت، ۱۹۹۵م، ۲: ۱۰)، شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالملک تبان (د. ۴۱۹ق) از عالمان شیعی ساکن در این منطقه است. او در ابتدا اندیشه معتزلی داشت، ولی پس از آن تغییر عقیده داد و

به مذهب شیعه روی آورد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۳، ش ۱۰۶۹).^۱

بنا بر نقل آقابزرگ در *الذریعه*، محمد بن عبدالملک شاگرد سید مرتضی (د. ۳۳۶ق) بوده و بعد از آن نیز با وی نامه‌نگاری علمی داشته است. یکی از آثار علمی مهم محمد بن عبدالملک در علم کلام، که جزء آثار ردیه‌نگاری است، کتاب *الأسئلة التبانیه* است که مؤلف آن را در ده فصل تنظیم نموده و در هر فصل، شبهات و ایراداتی از خود به مبنای استادش، سید مرتضی در زمینه عدم جواز عمل به خیر واحد مطرح نموده است. او این ایرادات را پس از آنکه در سلسله درس‌های سید مرتضی شرکت کرده، نوشته است (همان؛ غلامعلی، ۱۳۹۳: ۱۸۸). آقابزرگ تهرانی، ضمن گزارش دو نسخه از این کتاب،^۲ بر این باور است که مطالب این کتاب، تسلط علمی نویسنده را در علم کلام و اصول فقه نشان می‌دهد (همان، پیشین).

سید مرتضی در پاسخ به این کتاب شاگرد خویش، شبهات و اشکالات محمد بن عبدالملک را در کتابی جداگانه با عنوان *جوابات المسائل التبانیات* پاسخ می‌دهد (آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ۲: ۷۸).^۳ از دیگر آثار این متکلم شیعی که نجاشی از آنها یاد می‌کند، کتاب *فی تکلیف من علم الله أنه یکفر و کتاب فی المعدوم* است

۱. تعبیر نجاشی درباره او چنین است: «کان معتزلیاً ثم أظهر الانتقال».

۲. یکی را در کتابخانه رضویه به سال ۶۷۶ق و دیگری را در عراق دیده و بخشی از آن را نیز استنساخ نموده است (آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، ۲: ۷۸، ش ۳۱۰).

۳. بخشی از این کتاب در دو نسخه خطی از رسائل سید مرتضی که در دانشگاه تهران به شماره‌های ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ نگهداری می‌شود، گزارش شده است (نک: درایتی، بی‌تا، ۵: ۶۰۳، ش ۱۳۴۰۴۵ و ۱۳۴۰۴۶). برای مطالعه مطالبی از این کتاب همراه با دیدگاه‌های دانشمندان علم اصول نک: شیخ انصاری، بی‌تا، ۱: ۱۵۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱: ۴۵۳.

(نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۳، ش ۱۰۶۹).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، نتایج زیر به دست آمده است:

(۱) برخی جریان‌های فکری مکتب کوفه، همچون جریان متکلمان با محوریت هشام بن حکم و جریان محدثان با محوریت یعقوب بن یزید (مخالف یونس)، در حوزه ماوراءالنهر حضوری جدی داشته است.

(۲) از مهم‌ترین عوامل حضور جریان‌های فکری گوناگون در منطقه ماوراءالنهر می‌توان به تأثیر و تأثرات عالمان شیعی در مکاتب مختلف اشاره نمود. سفرهای متعدد این عالمان و تبادل اطلاعات و انتقال میراث یک مکتب را می‌توان مهم‌ترین عامل جریان خاص فکری در یک منطقه جغرافیایی، به‌ویژه ماوراءالنهر دانست که در دورترین نقاط شرق بلاد اسلامی است. برای نمونه، در جریان خط فکری متکلمان کوفه می‌توان به نقش فضل بن شاذان (شاگرد هشام) در مناطق شرق بلاد اسلامی و به‌خصوص شاگردان وی، از جمله محمد بن عیسی بن عبید، سهل بن بحر فارسی و ابن قتیبه نیشابوری اشاره نمود. همچنین مسافرت‌های جبریل بن احمد فارابی، محمد بن مسعود عیاشی، پسران نصیر کشی و نیز ابو عمرو کشی به مناطق مختلف بلاد اسلامی، از جمله عوامل حضور این خط فکری مکتب کوفه در ماوراءالنهر است.

(۳) با توجه به جریان‌های مختلف فکری در ماوراءالنهر می‌توان این نظریه را بیان نمود که حوزه ماوراءالنهر روشی «معتدل» و «تقریبی» را پیشه خود ساخته بود؛ چه اینکه شیعیان با پیروان مذاهب دیگر که در این منطقه حضوری جدی

داشتند، حشر و نشر داشتند و نیز دولت‌های شیعه‌ستیز غزنویان (۳۹۰-۵۴۵ق) و ترکان سلجوقی (۴۵۵-۵۳۳ق) نیز در عملکرد شیعیان مؤثر بودند.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی منزوی (۱۴۰۸ق)، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، قم: اسماعیلیان.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸م)، *صورة الأرض*، بیروت: دار صادر، چاپ دوم.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک*، بغداد: مکتبه المثنی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا.
- اردبیلی، محمد علی (بی تا)، *جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد*، تصحیح حسن نوری، قم: مکتبه المحمودی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۸)، *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه محمد علی کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بروجردی، سید علی (۱۴۱۰ق)، *طرائف المقال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بلانت، ویدفرد (۱۳۶۳)، *جاده زرین سمرقند*، ترجمه رضا رضایی، تهران: جانزاده.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکلی، تهران: نشر نقره.
- جابری، علی (۱۴۰۹ق)، *الفکر السلفی عند الشیعة الإمامیة*، قم: دار احیاء.
- جاودان، محمد و حسین منصور راد (۱۳۹۲)، «ابان بن تغلب؛ متکلمی از تبار محدثان امامی»، تحقیقات کلامی، سال ۱، شماره ۱.
- جباری، محمدرضا (۱۳۸۴)، *مکتب حدیثی قم*، قم: نشر زائر.
- جبرئیلی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *سیر تطوّر کلام شیعه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جلالی حسینی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، «مقوله جسم لا کالأجسام بین موقف هشام و مواقف سائر أهل الکلام»، مجله تراثنا، شماره ۱۹.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلّی*، نجف: دار الذخائر، چاپ دوم.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم: منشورات مدینه العلم، چاپ سوم.
- درایتی، مصطفی (بی تا)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، مشهد: مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد علیه السلام.
- رضایی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه بغداد»، نقد و نظر، شماره ۶۵.
- زکی‌زاده رنانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «استثنای ابن ولید و تأثیر آن بر اعتبار بصائر الدرجات»، حدیث حوزه، شماره ۴.
- _____ (۱۳۹۱)، ترجمه مختصر البصائر، قم: نشر زائر.
- _____ (بی تا)، جامع تفسیر العیاشی، آسانیده مستدرکاته و شرح غرائب، قم: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (زیر چاپ).
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق)، اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۱)، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، نقد و نظر، شماره ۶۵.
- سبحانی، محمدتقی و اکبر موسوی تینانی (۱۳۹۳)، «جریان‌شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراءالنهر (از آستانه غیبت صغرا تا عصر شیخ صدوق)»، تحقیقات کلامی، شماره ۴.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۲۲ق). رسائل الشهدید الثانی، تحقیق رضا مختاری، قم: بوستان کتاب.
- شیخ انصاری، مرتضی (بی تا)، فرائد الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- _____ (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ دوم.
- صفاخواه، محمدحسین (۱۳۷۶)، گلچین صدوق، تهران: فیض کاشانی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳)، اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الأسترآبادی)، تحقيق سيد مهدي رجایی، قم، آل البيت.
- _____ (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، تحقيق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۲۰ق). فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، قم: نشر ستاره.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۳۹۰)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- غفرانی، علی (۱۳۷۸)، فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر (از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- غفرانی، علی (۱۳۸۳)، «سرگذشت علوم قرآنی و حدیث در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا آمدن مغولان (۳۸۹-۶۱۶ق)»، مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶.
- غلامعلی، مهدی (۱۳۹۳)، تاریخ حدیث شیعه در ماوراءالنهر و بلخ، درآمدی بر مکتب حدیثی خراسان (دفتر اول)، قم: دار الحدیث.
- _____ و احمد غلامعلی (۱۳۹۱). «نقش آسیای میانه کهن در نشر حدیث شیعه»، علوم حدیث، سال ۱۵، شماره ۴.
- کرباسی، اکبر (۱۳۹۱)، «مدرسه کلامی کوفه»، نقد و نظر، شماره ۶۵.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی، تحقيق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷)، «جغرافیای تاریخی فرارود»، ایران شناخت، شماره ۹.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق)، گوهر مراد، تصحیح مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، قم: نشر سایه.
- مادلونگ، آلفرد (بی تا)، «تشیع امامیه و علم کلام معتزلی»، ترجمه احمد آرام، مجله شیعه در حدیث دیگران.
- مارکوارت، ژوزف (۱۳۶۸)، وهرود و ارنگ، جستارهایی در جغرافیایی اساطیری و تاریخی ایران شرقی، ترجمه و اضافات دکتر منشی زاده، بی جا: بی نا.

- مطہری، سید مصطفیٰ و محمود تقی زاده داوری (۱۳۹۰)، «بررسی حوزہ حدیثی سمرقند و کش»، شیعیہ شناسی، سال ۹، شماره ۳۵.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، أحسن التقاسیم فی معرفۃ الأقالیم، قاہرہ: مکتبہ مدبولی.
- منتجب الدین، علی بن عیدالله (۱۴۲۲ق)، النہرست، تحقیق محدث ارموی، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن جیلانی شفقہ رشتی قمی (۱۳۷۸)، القوانین المحکمۃ فی أصول الفقہ، تہران: اسلامیہ.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم، مؤسسۃ النشر الإسلامی، چاپ ششم.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله بغدادی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.

